



## محمد بن عبدالوهاب؛ از سلفی‌گری تا بدعت

محمد بن عبدالوهاب که خود را مسلمان حنبلی و یک فرد روشنفکر مذهبی معرفی می‌کرد، به همه گروه‌های مسلمان نسبت شرک می‌داد؛ اما تکفیرهای او چنان عمومیتی دارد که حتی احمد بن حنبل را شامل می‌شد.

محمد بن عبدالوهاب که خود را مسلمان حنبلی و یک فرد روشنفکر مذهبی معرفی می‌کرد، به همه گروه‌های مسلمان نسبت شرک می‌داد؛ اما تکفیرهای او چنان عمومیتی دارد که حتی احمد بن حنبل را شامل می‌شد. پیروی از سلف و سلفیه تا پیش از ظهور ابن تیمیه در معنای لغوی‌اش یعنی «گذشتگان» به کار می‌رفت. «سلف» در عبارات مالک بن انس و احمد بن حنبل، بیشتر بر صحابه اطلاق می‌شد و گاه تابعان را نیز در بر می‌گرفت. بعد از تبیین اصول سنت به دست احمد بن حنبل و بازتاب آن در اعتقاد، نامه‌هایی که از سوی شاگردان او به جامعه علمی آن زمان ارائه شد، استفاده از لفظ «سلف» کاربرد بیشتری یافت و در این دوره به صورت مشخص‌تر به کار رفت. در قرن هفتم، ابن تیمیه ظهور کرد و در سال ۶۹۸ قمری کتاب معروف خود به نام «الفتوی الحمویة الکبری» یا «العقیده الحمویة الکبری» را در پاسخ به سؤالی در باب «دیدگاه ائمه دین درباره آیات صفات» نوشت و به کرات از عقیده سلف یاد کرد و در جایی از این رساله آورده که «در عقل صریح و نقل صحیح چیزی که مخالف طریقه سلفیه باشد، وجود ندارد». ابن تیمیه با تعریفی که نسبت به کلمه سلف انجام داد، این واژه را از صرف کلمه‌ای که محدثین برای بیان نقل قول گذشتگان استفاده می‌کردند، به اصطلاحی که بنیان یک مکتب بود، تبدیل کرد. ابن تیمیه با بذل توجه به حدیثی منسوب به نبی اکرم (ص) که پیامبر بهترین قرن را قرن خویش نامیده است، به واژه «سلف» توجه می‌کرد.

### جهت‌دهی وهابیت با گرایش تکفیری

تفکر ابن تیمیه، در میان اصحاب حدیث، مدافعان جدی‌ای نداشت تا اینکه محمد بن عبدالوهاب در عربستان ظهور کرد و وهابیت را با گرایش تکفیری تأسیس کرد. در شرق جهان اسلام، شاه ولی‌الله دهلوی به ترویج برخی از آرای ابن تیمیه در میان حنفیان شبه قاره هند پرداخت. وی منتقد تقدیس بیش از اندازه پیامبر و اولیاء بود و طلب حاجت و نذر و نیاز برای اولیای الهی را جایز نمی‌دانست. در شمال آفریقا نیز سیدمحمد رشید رضا تفکر سلفیه را پذیرفت و تفکر سلفیه در شمال آفریقا رواج یافت.

### ظهور وهابیت با کمک انگلیس

قدیمی‌ترین جریان سلفی در عربستان با عنوان وهابیت ظهور کرد و گرچه دوره اول حکومت به دستور امپراتوری عثمانی از بین رفته، اما دوباره با کمک انگلیس با هدف تجزیه امپراتوری عثمانی احیا گردید و این چنین تفکرات ابن تیمیه که خود از آن با عنوان سلفیه یاد کرده بود، به عنوان جریان سلفی در جهان اسلام مطرح شد.

محمد بن عبدالوهاب که خود را مسلمان حنبلی و یک فرد روشنفکر مذهبی معرفی می‌کرد، تمام افکار ابن تیمیه را همراه با تند و افراط پذیرفت و به نجد آمد و جریان وهابیت را تأسیس کرد و عنوان سلفیه افراطی وهابی به آنان اطلاق گردید. او به عنوان یک فرد روشنفکر، همه گروه‌های مسلمان را مشرک معرفی می‌کرد و قتل و کشتار آن‌ها را لازم می‌دانست.

تکفیرهای او چنان عمومی و همگانی است که حتی احمد بن حنبل را نیز که خود را پیرو مذهب او معرفی می‌نمود، شامل می‌شد، چرا که احمد حنبل جزئی از کتاب خود را درباره زیارت امام حسین (ع) و اعمالی که سزاوار است زائرین آن بارگاه انجام دهند، نوشته است، ولی از نظر محمد بن عبدالوهاب رفتن به مشهد مشرفه و اماکن متبرکه و مستحب دانستن زیارت آن‌ها شرک است و کشتن زائران و غارت کردن اموال آن‌ها مباح است.

او با استفاده از نام اسلام به مخالفت و ستیز با همه مسلمانان برخاست. طرفداران ابن تیمیه که محمد بن عبدالوهاب عقاید خود را از او گرفته است، وهابیت را گروهی تفرقه‌انگیز می‌دانند؛ به دلیل این‌که در میان مسلمانان تفرقه‌های بسیاری ایجاد می‌کرد و هیچ مصلحت‌اندیشی‌ای را رعایت نمی‌کرد.

در عقاید محمد بن عبدالوهاب که در کتاب «توحید» آمده، اعمال و رفتار همه طوائف مسلمین را محکوم است و هر یک از آن‌ها به بهانه زیارت، شفاعت، نذر، تبرک، توسل، که استمداد از نیروی غیبی خداوند است، به شرک محکوم هستند و کافر می‌داند و در قبال آن در کتاب توحید از عقیده یهود پشتیبانی می‌کند.

### تجسد در اندیشه وهابیت

محمد بن عبدالوهاب صفاتی را برای خدا برشمرده است که صفاتی انسانی است و او را با مخلوقاتش تشبیه می‌کند. او ذات خداوند را از نظر شکل و حرکت و حتی حالات و انفعالات روحی، هم‌چون انسان می‌داند. این عقیده مخالف با دیدگاه همه مسلمانان است. بنابراین وهابیت به بهانه توحید و خداپرستی، مجسم بودن خداوند و دارا بودن صفات انسانی را خداپرستی می‌داند و در کتاب توحید خود آن را عنوان نموده و می‌پذیرد.

محمد بن عبدالوهاب در کتاب «توحید»، خداوند را دارای جسمی بسیار بزرگ می‌داند که دارای انگشتانی بسیار طویل است. در این کتاب چنین آمده که «یکی از دانشمندان یهود به پیغمبر گفت: یا محمد! ما در کتاب‌های خود یافتیم که خداوند آسمان‌ها

را روی یک انگشت و زمین‌ها را روی انگشت دیگر و درختان را بر یک انگشت و آب‌ها را بر یک انگشت و خاک‌ها را بر انگشت دیگر قرار می‌دهد. پیغمبر اکرم(ص) سخنان دانشمند یهودی را شنید و از جهت تصدیق قول او چنان تبسم نمودند که دندان‌های آن حضرت آشکار شد.»